



An Evaluation of the Hadith of Al-A'mash Regarding the Verse «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ» “Throw into Hell” (۲۴:۵۰) and Its Interpretation as Referring to the Prophet (P) and Imam Ali (AS) *

Seyyed Reza Mahdavi^۱ and Abbas Esmaeeli Zadeh^۲

Abstract



The collection of fabricated hadiths and the identification and differentiation of them from authentic sources can greatly assist in preserving the integrity of narrations from distortions and misinterpretations. However, the absence of accurate and precise criteria, along with occasional subjective and biased approaches, has led to the misclassification of many correct or weak hadiths as fabricated. Ibn Jawzi, in his book *Al-Mawdu'at* (The Fabricated Hadiths), overstates the issue of fabrication or suspicion of certain narrators, labeling numerous narrations as false, even when other valid chains of narration or compatible contents exist. Among these is the narration from Al-A'mash, which discusses the virtue of Imam Ali (AS) in the context of the verse “Throw into Hell” (*Al-Qiya fi Jahannama*). Ibn Jawzi dismisses this hadith solely due to the presence of a specific narrator in the chain, without considering the other multiple chains and the consistent themes of similar narrations. This paper aims to examine the sanad (chain of transmission) and matn (content) of the narration, arguing against its classification as fabricated, and strengthening the interpretation that the address “throw” in the verse refers to the Prophet Mohammad (P) and Imam Ali (AS).

Keywords: Al-Mawdu'at, Ibn Jawzi, Al-A'mash, Hamani, Hadith, Dividing the Hellfire (Qasim al-Nar).

*. Date of receiving: ۲۱ December ۲۰۲۲, Date of modification: ۱۳ April ۲۰۲۳, Date of approval: ۲۱ June ۲۰۲۳.

۱. Seminary Student, Level ۳, Qom Seminary, Iran; (s.r.mahdavi۲۰@gmail.com).

۲. Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad, Iran; (esmaelizadeh@um.ac.ir).



اعتبارسنجی روایت اعمش ذیل آیه «القیافیه جهنم» و تأویل آن به پیامبر ص و امیرالمومنین *

سید رضا مهدوی^۱ و عباس اسماعیلی زاده^۲



چکیده

جمع‌آوری احادیث موضوعه و شناخت و جدا سازی آن‌ها از منابع اصیل می‌تواند کمک بسزایی در حفظ آثار روایی از گزند تحریف‌ها و برداشت‌های اشتباه داشته باشد. اما در این مسیر، عدم وجود معیارهای صحیح و دقیق از یک سو و برخورد سلیقه‌ای و گاه غرض‌ورزانه از سوی دیگر باعث شده است بسیاری از احادیث صحیح و یا ضعیف را در عداد احادیث جعلی قرار دهند. ابن جوزی در کتاب «الموضوعات» به بهانه کذاب بودن یا متهم بودن یک راوی، راه افراط پیموده و احادیث زیادی را رمی به کذب و جعل نموده است. از جمله، روایتی را که به نقل از اعمش در فضیلت امام علی * در ذیل آیه «القیافیه جهنم» نقل شده است، بدون توجه به سندهای متعدد دیگر و مضامین روایات هم‌سو با این روایت، تنها به علت وجود یک راوی در سند، حکم به موضوعه بودن داده است. در این مجال، با کاویدن سندی و متنی روایت تلاش شده عدم جعلی بودن آن و مطابقت آن با روایات متعدد در کتب اهل سنت مورد بررسی قرار گیرد و احتمال خطاب «القیافیه» به پیامبر اکرم | و امام علی * تقویت شود.

واژگان کلیدی: الموضوعات، ابن جوزی، اعمش، حمدانی، حدیث، قسیم النار.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰، تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۱/۲۴ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱.

۱. طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم. s.r.mahdavi20@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد. esmaelizadeh@um.ac.ir



مقدمه

اهمیت بررسی روایات و شناخت سره از ناسره روایات، عالمان دینی را بر آن داشت با شناسایی روایات جعلی و پالایش کتب روایی به صیانت احادیث پردازند. اما در این میان به دلیل نبود ملاک واحد و مبانی صحیح در شناخت این دسته از روایات شاهد اشتباهات و گاهی غرض‌ورزی‌هایی در معرفی روایات جعلی می‌باشیم. ابن جوزی (م ۵۹۷ ق) یکی از پیشگامانی است که در فضای اهل سنت کتابی را در روایات جعلی به نگارش درآورده است. نگارنده در کتب «الموضوعات» بر اساس مبانی خود از حیث سند و متن و تقسیم روایات به شش قسم و بحث مفصلی درباره وضع (ابن جوزی، ۲۰۰۸: ۱۰-۲۵)، احادیث بسیاری را جعلی و موضوع دانسته است که از جمله آن‌ها، روایاتی در منقبت امام علی \times می‌باشد. از آنجا که به صورت مستقل درباره برخی از روایات فضائل اهل بیت \wedge که ابن جوزی آن‌ها را جعلی دانسته است، پرداخته نشده است و در بیشتر آثار به صورت کلی، مبانی و روش ابن جوزی در موضوعه دانستن و مواجهه با فضائل مورد بررسی قرار گرفته است.

مانند: پایان‌نامه «نقد و بررسی روش و دیدگاه ابن جوزی در باب فضائل اهل بیت \wedge در کتاب الموضوعات» و مقاله «ریشه‌یابی خطاهای ابن جوزی در نقد حدیث در کتاب الموضوعات» از فاطمه مرصیه حسینی کاشانی. نویسنده تلاش نموده به نقد روش‌ها و ریشه‌یابی خطاهای ابن جوزی در نقد حدیث پردازد و در ضمن بررسی دیدگاه و روش وی، در مواجهه با احادیث فضائل، برخی از احادیث را نیز مورد بررسی مختصر قرار دهد. همچنین پایان‌نامه «بررسی سندی و دلالتی روایات مناقب خلفا در کتاب الموضوعات ابن جوزی» از حسین زمانی اصل به بررسی احادیث فضائل خلفا به صورت کلی پرداخته است و در مقاله «مبانی وضع‌شناسی در «الموضوعات» ابن جوزی» از سید محمدجواد وزیری فرد، مبانی وضع حدیث نزد ابن جوزی مورد بررسی قرار گرفته است. اما به صورت مستقل نسبت به این حدیث بر اساس استقراء صورت گرفته، از حیث سند و محتوا که هدف این پژوهش می‌باشد تحقیقی انجام نشده است. پژوهش حاضر روایتی به نقل از اعمش در فضیلت حضرت علی \times را از این دو جنبه مورد بررسی قرار می‌دهد که به این قرار است: «أَنْبَأَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَنْبَأَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَطَّاطُ قَالَ أَنْبَأَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ دُرَيْسٍ قَالَ أَنْبَأَنَا عُمَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْأَشْجَنَانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانَ النَّخَعِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحَمَانِيُّ حَدَّثَنَا شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ الْأَعْمَشِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ وَابْنُ أَبِي لَيْلَى وَابْنُ سُرَيْمَةَ فَالْتَفَتَ أَبُو حَنِيفَةَ إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّكَ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ وَآخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا، وَقَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِأَحَادِيثٍ لَوْ أَمْسَكَتَ عَنْهَا كَانَ خَيْرًا لَكَ، قَالَ: فَقَالَ الْأَعْمَشُ: أ



لِمَثَلِي يُقَالُ هَذَا؟ اسْتُدُونِي، اسْتُدُونِي حَدَّثَنِي أَبُو الْمُتَوَكَّلِ النَّاجِي عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ لِي وَلِعَلِّي بِنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَدْخِلَا الْجَنَّةَ مَنْ أَحَبَّكُمَا وَأَدْخِلَا النَّارَ مَنْ أَبْغَضَّكُمَا. وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: [الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلْ كَفَّارٍ عَنِيدًا] قَالَ: فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ قَوْمُوا لَا يَجِيءُ بِأَظْهَرٍ مِنْ هَذَا، قَوْمُوا لَا يَجِيءُ بِأَظْمٍ مِنْ هَذَا. قَالَ فَوَاللَّهِ مَا جُزْنَا الْبَابَ حَتَّى مَاتَ الْأَعْمَشُ» (همان: ۲۸۱). «شريك بن عبدالله ما را خبر داد: نزد اعمش در بیماری آخر عمرش بودیم، پس ابوحنیفه و ابن شبرمه و ابن ابی لیلی بر او وارد شدند. پس ابوحنیفه رو به اعمش کرده و به او گفت: ای ابو محمد از خدا بترس، تو در آخرین روز از روزهای دنیا و اولین روز از روزهای آخرت هستی و تو درباره علی بن ابی طالب X احادیثی را روایت می‌کردی، که اگر خویش‌داری کنی از گفتن آن‌ها برای تو بهتر است! اعمش گفت: آیا به مثل من چنین می‌گویی؟ مرا بلند کنید، مرا بلند کنید، او را بلند کردند. حدیث کرد مرا ابوالمتوکل ناجی از ابوسعید خدری که گفت: پیامبر خدا | فرمود: وقتی روز قیامت شود، خداوند به من و علی بن ابی طالب X می‌گوید: شما دو نفر هر کس را که شما را دشمن داشته باشد به جهنم اندازید و هر کس را که شما را دوست داشته باشد به بهشت وارد کنید و این همان معنای سخن خداوند است: «و القیای فی جهنم کل کفار عنید». ابوحنیفه به همراهانش گفت: تا چیزی آشکارتر از این نگفته برخیزید، تا چیزی سنگین‌تر از این را نگفته برخیزید! گفت: به خدا قسم به درب خانه نرسیده بودیم که اعمش از دنیا رفت».

برخی از دانشمندان اهل سنت از جمله ابن جوزی این روایت را جعلی پنداشته‌اند. وی در موضوعه دانستن این روایت با تکیه بر مسئله سند روایت می‌نویسد: این، حدیثی موضوع و جعلی بوده و بر اعمش دروغ بسته شده است و واضع آن اسحاق نخعی می‌باشد که قبلاً بیان کردیم از غالیان و رافضیان دروغگو می‌باشد و بعد آن را بر حمانی وضع کرده که خود حمانی نیز کذاب است (همان: ۲۸۱). سیوطی نیز در کتاب «اللئالی المصنوعه» به این حدیث پرداخته و آن را جعلی دانسته و مانند ابن جوزی می‌گوید این حدیث را اسحاق وضع نموده و حمانی نیز کذاب است (سیوطی، ۱۴۱۷: ۳۸۱) و توضیح بیشتری نسبت به حدیث نمی‌دهد. ابن جوزی در ابتدای «باب فی فضائل علی X» می‌نویسد: فضائل علی X بسیار است ولی رافضیه به آن اکتفا نکرده‌اند و روایاتی درباره حضرت جعل کرده‌اند. از این رو بیشترین دلیل وی بر وضع و جعلی بودن روایات فضائل امام علی X وجود راویان وضاع و رافضی در سند روایات است. وی تقریباً از میان پنجاه و نه حدیثی که در باب فضائل امام علی X آورده است، تنها بر اساس سند روایت، حکم به جعل حدیث نموده است و از این میان فقط در هفت حدیث بر اساس مضمون حدیث و استدلال دلالی، آن‌ها را جعلی دانسته است که نشان از این دارد دلیل دلالی متقنی بر رد روایات دیگر نیافته است.



با بررسی جرح‌هایی که وی در سند روایات فضائل اهل بیت^۸ انجام داده است و دقت در اشکالات متنی او بر این احادیث، خطاهای متعدد او در جعلی شمردن احادیث روشن می‌گردد که از جمع‌بندی این خطاها و مطالعه در ویژگی‌های ابن جوزی، معلوم می‌شود ریشه بیشتر خطاهای او، نگاه یک سویه او به احادیث و تعصب مذهبی می‌باشد که مانع از به کارگیری صحیح ملاک‌های نقد حدیث شده است.

در نتیجه ابن جوزی و سیوطی در روایت نقل شده از اعمش، تنها بر اساس اشکال سندی و عدم توجه به سندهای متعدد دیگر و روایات هم‌مضمون آن، حدیث را جعلی دانسته‌اند. با بررسی کلام ابن جوزی در کتاب «الموضوعات» ذیل روایت اعمش مشاهده شد وی، اولاً ضعف سند را ملازم با جعلی بودن آن حدیث دانسته است و ثانیاً توجه به طرق دیگر حدیث ننموده است، در حالی که ضعف سند تلازمی با ضعف متن ندارد (عتر، ۱۴۱۸: ۲۹۰). عدم توجه به مصادر مختلف حدیثی باعث شده است ابن جوزی در برخی از روایات فضائل حضرت امیرالمومنین علی^۹ به نقل و نقد یک سند اکتفا نموده و آن حدیث را جعلی تلقی کند. در حالی که شاهدیم با تفحصی اندک، می‌توان به اسنادی دیگر دست یافت، مانند: «أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ فِي الْجَنَّةِ» که با سندهای دیگر نیز در کتب روایی اهل سنت نقل شده است (ابن جوزی، ۳۹۷/۱؛ ابن عساکر، ۳۴۴/۴۲؛ ابن مفاخر، ۱۴۲۳: ۲۷۳).

ضمناً برخی قائلند که حدیث ضعیف و یا منکر اگر با طرق مختلف نقل شود موجب جبران ضعف می‌شود و حتی گاهی نزدیک به حسن می‌شود (فتنی، ۱۳۴۳: ۷). اما ابن جوزی تفاوتی بین حدیثی که دارای یک سند باشد و یا دارای سندهای مختلف باشد، قائل نیست و از باب نمونه حدیث «علی خیر البشر» را با وجود سندهای مختلف در کتاب الموضوعات می‌آورد و رد می‌کند (ابن جوزی، ۳۴۸/۱). همچنین حدیث «النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ عِبَادَةِ» را با وجود سندهای متعددی که نقل نموده است، رد می‌کند (همان: ۳۵۸).

حال در بررسی حدیث اعمش باید گفت: این روایت با این سند در کتب روایی و تفسیری اهل سنت و شیعه ذیل آیه ۲۴ سوره مبارکه ق نقل شده است (رک. حسکانی، ۱۴۱۱: ۲۶۴/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۱۴۴/۵؛ العروسی: ۱۱۳/۵).

و همچنین با سندهای دیگر و کمی اختلاف در متن روایت، در منابع دیگر نیز یافت می‌شود. مانند: «أَخْبَرَنَا أَبُو الْفَضْلِ جُمهُورُ بْنُ حَيْدَرَ الْقُرَشِيِّ، حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ الْعُضَيْمِيُّ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ نَيْزَكِ الطُّوسِيِّ بِبَغْدَادَ، حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ الْبَصْرِيِّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الطُّفَيْلِ».



«وَأَخْبَرَنَا أَبُو طَالِبٍ حَمَزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِيُّ، أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ الْحَسَنِ الْكِلَابِيُّ بِدِمَشْقَ، حَدَّثَنَا أَبُو الْأَعْرُ أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمَلَطِيِّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ اللَّيْثِ الْجَوْهَرِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الطَّفِيلِ، حَدَّثَنَا شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الْأَعْمَشِ وَهُوَ عَلِيلٌ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ وَابْنُ شُبْرَمَةَ وَابْنُ أَبِي لَيْلَى، فَقَالُوا: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّكَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَأَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْآخِرَةِ وَكَأَنَّكَ تُحَدِّثُ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِأَحَادِيثَ فَتُبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْهَا! فَقَالَ: أَسْنِدُونِي، أَسْنِدُونِي. فَأَسْنَدَ، فَقَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِي عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِي وَ لِعَلِيٍّ أَلْقِيَا فِي النَّارِ مَنْ أَنْغَضَكُمَا وَ أَدْخَلَا الْجَنَّةَ مَنْ أَحَبَّكُمَا. فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ. فَقَالَ: أَبُو حَنِيفَةَ لِلْقَوْمِ: قُومُوا، لَا يَجِيءُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْ هَذَا». (حسكاني، ۱۴۱۱: ۲۶۱/۲).

در کتب روایی که به برخی از آن‌ها اشاره شد، بحثی درباره ارزش گذاری این حدیث از حیث سند و محتوا نشده است و فقط به نقل حدیث اکتفا شده است. در کتب تفسیری اهل سنت ذیل آیه مورد بحث، ذکری از این روایت نشده است. در تفاسیر روایی مثل البرهان و نوالثقلین و تفاسیر جامع مانند مجمع البیان و المیزان، این حدیث ذیل آیه مطرح شده ولی مورد بررسی قرار نگرفته است و حتی به عنوان یک احتمال هم از جانب مفسران در تفسیر آیه مطرح نشده است (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱۴۴/۵؛ العروسی: ۱۱۳/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۱: ۲۴۴/۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۷/۱۸).

سوال اساسی که مطرح می شود و در صدد رسیدن به پاسخ آن هستیم این است که اولاً ادعای موضوعه بودن حدیث از جانب ابن جوزی چه مقدار صحت دارد و ثانیاً آیا مضمون حدیث با آیه موجود در حدیث هم سو می باشد یا خیر؟ فلذا در این پژوهش با بررسی سند و متن روایت، دیدگاه ابن جوزی و سیوطی در بوته آزمایش قرار گرفته تا صحت و سقم نظر آن‌ها آشکار شود و زوایای مختلف حدیث نیز مورد بررسی قرار گیرد.

الف. بررسی سندی

اشکال ابن جوزی و سیوطی بر این روایت تنها از جانب سند آن می باشد و هر دو اسحاق نخعی و حمّانی را واقع و کاذب دانسته و روایت را موضوعه می دانند. فلذا سند این حدیث مورد بررسی قرار می گیرد (ابن جوزی، همان: ۲۸۱).

بررسی سند اول

«أَنْبَأَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَنْبَأَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَيَّاطُ قَالَ أَنْبَأَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ دُرَيْسٍ قَالَ أَنْبَأَنَا عَمْرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْأُسْتَنْائِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانَ النَّخَعِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحَمَانِيُّ حَدَّثَنَا شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ الْأَعْمَشِ».



الف. عبد الرحمن بن محمد: اسم کامل او، عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ الشَّيْبَانِيِّ معروف به قَزَّاز است که ذهبی او را توثیق نموده و شیخ جلیل و صالح و دارای قلب سلیم می‌داند که بسیاری از جمله ابن جوزی از او روایت نقل می‌کنند (ذهبی، ۱۴۲۷: ۶۸/۳۹).

ب. أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَيَّاطُ: ذهبی او را با تعابیر شیخ، امام و قاری زمان خود توصیف کرده است. نقل می‌کند که سلفی گفت: از موتمن ساجی درباره ابوبکر الخياط پرسیدم که گفت: او شیخی ثقه، در حدیث و قرائت بود (ذهبی: ۴۳۶/۱۸).

ج. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ دُرُّسْتٍ: بر اساس سندی که در تهذیب الکمال و کتب دیگر آمده است و ابوبکر محمد بن علی الخياط از احمد بن محمد حدیث نقل کرده است، معلوم می‌شود اسم صحیح جد احمد، دو ست باشد و ابن درست که در این سند آمده است، احتمالاً صحیح نبوده و تصحیف صورت گرفته است (مزی، ۱۴۰۰: ۹۸/۲۱). ذهبی نیز یکی از اساتید محمد بن علی الخياط را احمد بن محمد بن دوست معرفی کرده است (ذهبی، همان)، زیرا با این نام در هیچ کتاب رجال و تراجمی نیامده است. در نتیجه اسم کامل او ابو عبدالله احمد بن محمد بن دوست العلاف می‌باشد. ذهبی در ترجمه عبدالله بن محمد بن عبدالله او را با صفت حافظ معرفی کرده است (ذهبی: ۳۰۱/۳۵).

د. عُمَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْأُسْتَنْيَ: خطیب بغدادی او را قاضی نواحی شام معرفی نموده است (خطیب بغدادی: ۲۳۶/۱۱). ابن حجر عسقلانی نقل می‌کند که از دارقطنی روایت شده که عمر بن حسن کذاب است، ولی ابن حجر می‌گوید این کلام صحیح نمی‌باشد و نشانه‌هایی را برمی‌شمرد که دلالت بر عظمت جایگاه او نزد مردم دارد. در آخر نقل می‌کند وقتی از ابو علی الهروی درباره عمر بن الحسن پرسیدند، وی را صدوق معرفی کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶: ۲۹۱/۴).

ه. اسحاق بن محمد بن ابان النخعی: ابن حجر و صفدی او را از دروغ‌گویان و غالین شیعه دانسته‌اند و اسحاق را سر سلسله فرقه اسحاقیه معرفی نموده‌اند که امام علی * را خدا می‌دانستند (صفدی، ۱۴۲۰: ۱۷۱/۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶: ۴۹۰/۲). رجالیان شیعه نیز اسحاق را غالی و معدن تخلیط دانسته و فاسد المذهب معرفی کرده‌اند (نجاشی: ۷۳؛ ابن داود: ۲۳۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۴). در نتیجه، اسحاق نخعی هم از دیدگاه شیعه و هم سنی ضعیف می‌باشد.

و. یحیی بن عبد الحمید الحماني: درباره یحیی، بین عالمان رجالی اهل سنت اختلاف است. ذهبی او را حافظ کوفی معرفی کرده که صاحب اولین مسند و کتاب حدیثی در کوفه است و می‌گوید: ابن معین و دیگران او را توثیق کرده‌اند ولی احمد او را دروغگو دانسته و نسائی نیز او را ضعیف می‌داند. محمد بن عبدالله بن نمیر نیز در یک جا او را کذاب و در جایی دیگر ثقه دانسته است (میزان الاعتدال فی نقد الرجال: ۱۹۸/۷؛ سیر اعلام النبلاء: ۳۲۶/۱۰). این اختلاف اقوال درباره حماني را مزی نیز به صورت مفصل ذیل اسم یحیی نقل می‌کند (تهذیب الکمال: ۴۲۲/۳۱).

خطیب بغدادی از ابن معین نقل می‌کند که می‌گفت: حماني صدوق و مشهور است و در کوفه مثل او پیدا نمی‌شود و آنچه هم بر علیه او گفته می‌شود از روی حسادت است. ابن معین او و پدرش را ثقة می‌دانست و تعبیر ثقة بن ثقة را درباره او به کار می‌برده است (تاریخ بغداد: ۱۶۹/۱۴؛ معرفة الرجال: ۱۰۴/۱؛ تاریخ ابن معین- راویة الدارمی: ۲۳۲).

بر این اساس، دلیل ضعف و کذاب دانستن حماني توسط ابن جوزی، سیوطی و دیگران چه خواهد بود؟ یک دلیل آن همان طور که ابن معین بیان کرده، حسادت با او بوده است (همان) و دلیل دیگر هم از کلام ذهبی آشکار می‌شود که حماني را شیعه بغیض معرفی می‌کند که بغض معاویه را در سینه داشته است. ذهبی در ادامه از زیاد بن ایوب نقل می‌کند که می‌گوید: از حماني شنیدم که می‌گفت: معاویه بر غیر ملت اسلام (کفر) مرده است (ذهبی، ۱۹۹۵: ۱۹۹/۷؛ همان، ۱۴۰۷: ۷۲۶/۵). در نتیجه، اشکال اساسی که موجب ضعف حماني می‌شود، بغض به معاویه است که او را در زمره رافضیان شیعه قرار داده و موجب کذاب دانستن او توسط ابن جوزی و سیوطی شده است.

ز. شریک بن عبدالله: نام کامل او شریک بن عبدالله نخعی می‌باشد که قاضی کوفه بوده و درباره او اختلاف شده است. برخی مثل سیوطی وی را قلیل التدلیس معرفی نموده‌اند (سیوطی، موقع الطیماوی: ۲۴/۵۸). اما زرکلی او را عالم به حدیث و فقیه و دارای ذکاوت و تیزهوشی معرفی می‌کند که در قضاوتش عدالت داشت (زرکلی، ۲۰۰۲: ۱۶۳/۳). ابن حبان نیز او را در کتاب ثقات خود آورده است و می‌گوید سماع متقدمین از او در واسط هیچ تخلیطی در آن راه ندارد اما سماع متاخرین در کوفه دارای او هام زیادی است (ابن حبان، ۱۳۹۵: ۴۴۴/۶). عجللی نیز او را کوفی ثقة و حسن الحدیث معرفی کرده است (العجللی، ۱۴۰۵: ۴۵۳/۱). ذهبی نیز او را حافظ و علامه دانسته و او را توثیق می‌کند و تضعیف جوزجانی و دیگران را درباره او رد می‌کند (ذهبی، سیراعلام النبلاء: ۲۰۰/۱۵ به بعد).

ح. اعمش: سلیمان بن مهران الکاهلی الکوفی الأعمش از دانشمندان مطرح کوفه در قرن دوم قمری و از شیعیان و اصحاب امام صادق * می‌باشد (طوسی، ۱۳۷۳ق: ۲۱۵). سال تولد او را ۶۱ قمری همزمان با سال شهادت امام حسین * دانسته‌اند (زرکلی، ۲۰۰۲: ۱۳۵/۳). سید عبدالعزیز طباطبایی در کتاب اهل البیت فی المكتبة العربیة بحث مفصلی را در باره اعمش در ذیل کتاب او مناقب أميرالمؤمنین * مطرح می‌کند و او را از صغار تابعینی معرفی می‌کند که از برخی از صحابه و از بزرگان تابعین در فضائل امام علی * روایات زیادی نقل کرده است. وی در رابطه اعمش با ابوحنیفه اشاره به همین روایت فوق‌الذکر می‌نماید (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۵۱ به بعد). با این حال، دانشمندان اهل سنت وی را بسیار ستوده و توثیق کرده‌اند. ذهبی او را در میزان الاعتدال یکی از ائمه ثقات معرفی می‌کند (ذهبی، سیراعلام النبلاء: ۲۲۴/۱۵).



نتیجه: این سند به دلیل وجود اسحاق نخعی در میانه سند و تضعیف او توسط رجالیان فریقین، ضعیف خواهد بود. اما این به معنای جعلی بودن حدیث نمی‌باشد. از جهت حمانی هم که ابن جوزی وی را تضعیف کرده است، ثابت شد که وی ثقة بوده و کلام کسانی که او را تضعیف کرده‌اند از روی حسادت و کینه‌توزی می‌باشد. اما اگر اشکال سند این روایت را قبول کنیم، تنها موجب تضعیف بودن روایت می‌شود نه موضوعه بودن آن.

بررسی سند دوم

سند دومی که باید مورد بررسی قرار گیرد به این قرار است: «أَخْبَرَنَا أَبُو الْفَضْلِ جُمُهورُ بْنُ حَيْدَرَ الْقُرَشِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ الْعُصَمِيُّ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ نَيْزَكِ الطُّوسِيِّ بِبِعْدَادٍ، حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الطَّفِيلِ» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲/۲۶۱).

در این سند که حاکم حسکانی از ابوالفضل جمهور بن حیدر حدیث را نقل می‌کند، با وجود اسحاق بن محمد حکم به تضعیف حدیث می‌شود و نیاز به بررسی راویان دیگر وجود ندارد. البته در این سند اسحاق از شریک حدیث را نقل نکرده است بلکه از محمد بن طفیل روایت کرده و او از اعمش نقل کرده است.

حال با قبول ضعف در اسحاق نخعی شاهدیم که حاکم حسکانی در شواهد التنزیل این حدیث را با سندی دیگر که به حمانی ختم می‌شود ولی در سند اسحاق نخعی وجود ندارد نیز نقل کرده است که اشکال ابن جوزی در جعلی دانستن حدیث بنابر اینکه اسحاق نخعی وضاع است در این حدیث وجود ندارد. تنها حمانی باقی می‌ماند که توثیق او ثابت شد.

بررسی سند سوم

«حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ الْمِصْبَاحِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ وَاصِلٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ، حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ مِنْ وُلْدِ عَبَّادِ بْنِ الْعَوَّامِ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ [عَنْ] شَرِيكِ، عَنْ الْأَعْمَشِ» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲/۲۶۴).

الف. ابوالحسن المصباحی: اسم او محمد بن قاسم ماوردی است که به ابوالحسن الفلوسی و یا القلوسی شهرت دارد (صیرفینی، ۱۴۱۴: ۳۵) و ذهبی او را استاد، فقیه، متکلم و صاحب کتاب المصباح معرفی نموده است (ذهبی، ۱۴۰۷: ۹۲/۲۹). ابن الساعی در کتاب خود او را (محمد بن القاسم بن أحمد الماوردی التیسابوری، أبو الحسن) صاحب کتاب المصباح معرفی کرده است (ابن الساعی، ۱۴۳۰: ۱۳۰). ظاهراً چون کتاب او در آن زمان معروف بوده است در شواهد التنزیل به عنوان ابوالحسن المصباحی معرفی شده است که استاد حسکانی می‌باشد.



ب. أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ وَاصِلٍ: سمعانی او را شخص جلیل القدری در خراسان معرفی می کند که رفیق حاکم أبو عبدالله محمد بن عبدالله الحافظ بوده است (سمعانی، ۱۳۸۲: ۲۶۴/۱۳)؛ اما درباره توثیق یا تضعیف او چیزی یافت نشد.

ج. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ: اسم کامل او ابو محمد عبدالله بن محمد بن عثمان واسطی است که ذهبی او را امام، حافظ و ثقة معرفی نموده است (ذهبی: ۴۱۴/۳۱).

د. يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ: از سهمی نقل شده یعقوب بن اسحاق عوامی واسطی، در آنچه نقل می کند متهم است (النوری: ۱۴۶/۲).

ه، و، ز. یحیی، شریک و اعمش: در سند قبل مورد بررسی قرار گرفتند. نتیجه این سند: این سند به خاطر علی بن احمد که توثیق واضحی درباره او نیامده است، ضعیف خواهد بود؛ اما این به معنای جعلی بودن روایت نمی باشد. در ادامه باید افزود در صورتی که اشکال حمانی را نیز، در این سند بپذیریم باید بگوییم این روایت را حسانی با سند دیگری نیز نقل کرده است که در سند آن نه خبری از اسحاق نخعی است و نه حمانی.

بررسی سند چهارم

سند دیگری را که حاکم حسانی نقل می کند بدین گونه است: «وَأَخْبَرَنَا أَبُو طَالِبٍ حَمَزَةُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِيُّ، أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ الْحَسَنِ الْكِلَابِيُّ بِدِمَشْقَ، حَدَّثَنَا أَبُو الْأَعْرَأُ أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمَلْطِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ اللَّيْثِ الْجَوْهَرِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الطُّفَيْلِ، حَدَّثَنَا شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الْأَعْمَشِ» (حسانی، ۱۴۱۱: ۲۶۱/۲).

این نکته حائز اهمیت است که در این سند نه اسحاق نخعی وجود دارد و نه حمانی. این حدیث به نقل از کلابی در کتاب مناقبش که در پایان کتاب مناقب ابن مغازلی چاپ شده است وجود دارد که محمدباقر بهبودی جداگانه مناقب کلابی را مورد تحقیق قرار داده و چاپ کرده اند.

الف. أَبُو طَالِبٍ حَمَزَةُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِيُّ: منتجب الدین رازی او را فقیه و دین معرفی نموده است (رازی، ۱۳۶۶: ۵۸) و مامقانی او را از شاگردان شیخ مفید و شیخ طوسی معرفی نموده و حدیث او را بالاترین درجه حسن و حسن کالصحیح می داند (مامقانی: ۲۷۷/۲۴).

ب. أَبُو الْحُسَيْنِ عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ الْحَسَنِ الْكِلَابِيُّ: ذهبی او را محدث صادق معرفی کرده است که معروف به أخو تبوك می باشد (ذهبی، سیر اعلام النبلاء: ۵۵۸/۱۶) که متوفی ۳۹۶ ق می باشد.

ج. أَبُو الْأَعْرَأُ أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمَلْطِيُّ: اسم او چندین بار در کتاب «تاریخ دم شق» تکرار شده ولی درباره او در هیچ کتاب رجالی چیزی یافت نشد، فلذا جزء مجهولین می شود.



د. مُحَمَّدُ بْنُ اللَّيْثِ الْجَوْهَرِيُّ: خطیب بغدادی او را ثقه دانسته است (خطیب بغدادی: ۱۹۶/۳).
ه. مُحَمَّدُ بْنُ الطَّفَيْلِ: ابن حجر و مزّی او را پسر عموی شریک بن عبدالله معرفی کرده که از او نقل حدیث می‌کند و می‌گویند ابن حبان او را در کتاب ثقات خود آورده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶: ۲۳۶/۹؛ مزّی، ۱۴۰۰: ۴۱۲/۲۵؛ ابن حبان، ۱۳۹۳: ۶۳/۹). در نتیجه، او ثقه است.

و. ز. شریک بن عبد الله و اعمش: در سند اول مورد بررسی قرار گرفتند.
بر این اساس تمام راویان این سند به غیر از ابوالاغر احمد بن جعفر ثقه می‌باشند که وجود ابو الاغر موجب ضعف سند می‌شود اما نکته مهم اینجاست که روایت ضعیف با روایت مجعول و موضوعی که ابن جوزی ادعا می‌کند بسیار تفاوت دارد.

با توجه به نقل این روایت با سندهای متفاوت که اسحاق نخعی و حمدانی در آن‌ها وجود ندارند یا اسم اسحاق نخعی در سند آن نیامده است، این روایت نمی‌تواند جعلی باشد و کلام ابن جوزی و سیوطی رد می‌شود. این روایت با سندهای دیگر در کتب شیعی نیز نقل شده است که از بررسی سند آن‌ها خودداری می‌کنیم زیرا هدف بررسی سند این حدیث، اثبات عدم جعلی بودن آن از منابع اهل سنت می‌باشد که ثابت شد. کثرت سند این حدیث خود شاهدهی بر این مدعا می‌باشد.
سندهای این حدیث از منابع شیعی عبارتند از:

الف. «وَعَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِزْرَاهِيمُ بْنُ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ الْعَسْكَرِيُّ بِالْمِصْبِصَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ الْهَيْثَمِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْأَنْطَاطِيُّ الْبَغْدَادِيُّ بِحَلَبَ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدِ النَّخَعِيِّ ابْنَ عَمِّ شَرِيكِ، قَالَ: فَتَبَيَّنَا أَنَا عِنْدَهُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ ابْنُ شُبْرَمَةَ وَابْنُ أَبِي لَيْلَى وَابْنُ حَنِيفَةَ» (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۲۸).

ب. «قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَمَامُ: حَدَّثَنِي أَبُو الطَّيِّبِ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَحَانَ الدُّورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فُرَاتٍ الدَّهَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ وَكَيْعٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي الْمُتَوَكَّلِ النَّاجِي، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ» (همان: ۲۹۰).

ج. «أَخْبَرَنَا أَبُو الْفَتْحِ هَلَالُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَفَّارِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَلِيِّ الدَّعْبَلِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَلِيِّ بْنِ رَزِينَ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُدَيْلِ بْنِ وَرْقَاءَ، أَخُو دَعْبِلِ بْنِ عَلِيِّ الْخُرَاعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (بِبَعْدَادِ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَيِّدِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا بِطُوسَ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ تِسْعِينَ وَمِائَةٍ، وَ فِيهَا رَحَلْنَا إِلَيْهِ عَلَى طَرِيقِ الْبَصْرَةِ، وَ صَادَفْنَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ مَهْدِيٍّ عَلِيًّا، فَأَقَمْنَا عَلَيْهِ أَيَّامًا، وَ مَاتَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ وَ حَضَرْنَا جَنَازَتَهُ، وَ صَلَّى عَلَيْهِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، وَ رَحَلْنَا إِلَى سَيِّدِي أَنَا وَ أَخِي دَعْبِلُ، فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ إِلَى آخِرِ سَنَةِ



مَاتَيْنِ، وَ خَرَجْنَا إِلَى قُمْ. قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ *، عَنِ النَّزَالِ بْنِ سَبْرَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ * قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ (عَزَّ وَجَلَّ): «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» (همان: ۳۶۸).

در این دو نقل اخیر شیخ طوسی، جریان ابوحنیفه نقل نشده ولی کلام پیامبر | نقل شده است.

د. «أَنْبَأَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْفَرَزَادِيُّ هُمُوسَةً، أَنْبَأَنَا السَّيِّدُ أَبُو الْحُسَيْنِ يَحْيَى بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْحَسِينِيِّ الْحَافِظُ إِمْلَاءً، أَنْبَأَنَا أَبُو نَصْرِ أَحْمَدُ بْنُ مَرْوَانَ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ الْمُثَرِّقِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْخَبَّازِ بِقِرَاءَتِي عَلَيْهِ، أَنْبَأَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الطَّبْرِيُّ الْمُثَرِّقِيُّ الْعَدْلُ قِرَاءَةً عَلَيْهِ وَ أَنَا أَسْمَعُ، أَنْبَأَنَا الْقَاضِي أَبُو الْحُسَيْنِ عَمْرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَالِكِ الشَّيْبَانِيِّ أَنْبَأَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانَ النَّخَعِيِّ أَنْبَأَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحَمَّانِيِّ أَنْبَأَنَا شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيِّ الْقَاضِي، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ الْأَعْمَشِ فِي مَرَضِهِ» (منتجب‌الدين، ۱۴۰۸: ۵۱).

هـ. «أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْخَطِيبُ الدِّيَنَوْرِيُّ بِقِرَاءَتِي عَلَيْهِ حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَزَّازِ بِ «سَامَرَاءَ» فِي جُمَادَى الْآخِرَةِ فِي سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَ تِسْعِينَ [و مَاتَيْنِ] قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَسْرُورِ الْهَاشِمِيُّ الْحَلَبِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَادِلِ الْقَطَّانِ بِ «نَصِيبِينَ» حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ تَمِيمِ الْوَاسِطِيِّ حَدَّثَنَا الْحَمَّانِيُّ عَنْ شَرِيكِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ فِي الْمَرَضَةِ» (خزاعي، ۱۴۳۷: ۱۸).

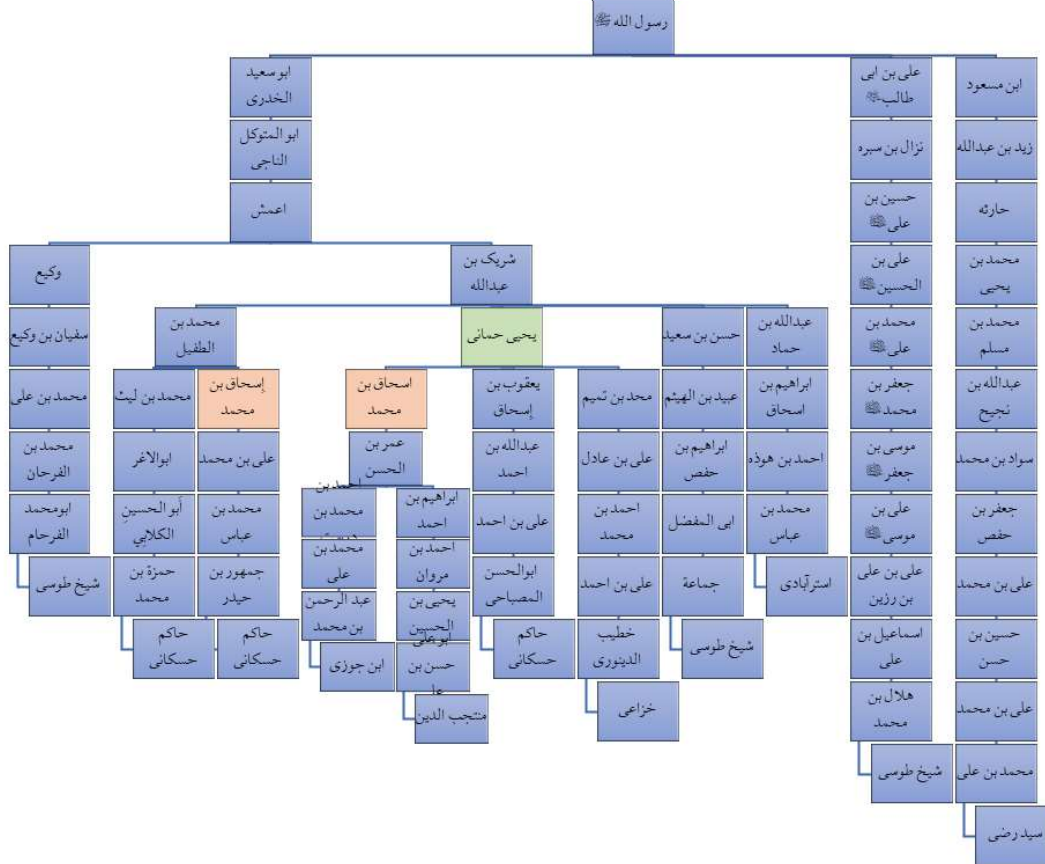
و. «وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ شَرِيكِ قَالَ: ...» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۵۹۱).

ز. «السَّيِّدُ الرَّضِيُّ فِي كِتَابِ (الْمَنَاقِبِ الْفَاخِرَةِ فِي الْعَثْرَةِ الطَّاهِرَةِ) عَنِ الْقَاضِي الْأَمِينِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ الْمَغَازِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي (رَحِمَهُ اللَّهُ)، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الدِّيَّاسُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ حَفْصِ، عَنْ سَوَادِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَجِيحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الْبَطَّائِحِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْأَثَرِي، عَنْ عَمِّهِ حَارِثَةَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: ...» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵/۱۴۵-۱۴۶).

در این روایت منقول از ابن مسعود نیز پیامبر | خطاب در «القیما» را از جانب خداوند تبارک و تعالی به خود و امام علی * معرفی کرده‌اند.



درختواره اسناد این حدیث اعم از منابع اهل سنت و شیعه در ذیل نشان داده می‌شود.



ب. بررسی متنی

بخش اول روایت درباره دیدار ابوحنیفه و جمع همراه او از اعمش است که در بستر بیماری مرگ قرار دارد (في مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ). در نقلی دیگر عبارت «و هو عليل» بیان شده است. در این دیدار، ابوحنیفه به اعمش می‌گوید: آیا هنوز هم آن جملات و ادعاها را درباره امام علی * داری؟ در حالی که در بستر مرگ افتاده‌ای. در این هنگام، اعمش به کمک دیگران تکیه داده و این روایت را از رسول الله | نقل می‌کند که فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ لِي وَلِعَلِّي بَنَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَدْخِلَا الْجَنَّةَ مَنْ أَحَبَّكُمْمَا وَأَدْخِلَا النَّارَ مَنْ أَبْغَضَّكُمْمَا. وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: [الْقِيَامَةُ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدًا]».

ترجمه: «روز قیامت خداوند تبارک و تعالی به من و علی بن ابی طالب می‌گوید: داخل بهشت کنید هر که شما را دوست دارد و داخل جهنم کنید کسی که به شما غضب می‌کند و آن بر اساس کلام خداوند است: در جهنم بیفکنید هر کافر لجوج را». در این هنگام، ابوحنیفه به همراهانش می‌گوید: تا



چیزی آشکارتر از این نگفته، برخیزید؛ تا چیزی سنگین تر از این را نگفته، برخیزید! البته در نقل کلابی تنها جمله «لَا يَجِيءُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْ هَذَا» نقل شده است، اما در نقل اول، راوی حدیث یعنی شریک بن عبدالله می افزاید: به خدا قسم به درب خانه نرسیده بودیم که اعمش از دنیا رفت.

حال با دقت بر مفاد حدیثی که اعمش نقل می کند، پیامبر اکرم^۱ و امام علی^۲ بهشتیان را از جهنمیان بر اساس حب و بغضی که به این دو حضرت دارند جداسازی می کنند؛ یعنی ملاک بهشتی شدن محبت به این دو بزرگوار و ملاک جهنمی شدن هم بغض به آن‌ها معرفی شده است. سپس حضرت این کلام را مستند به آیه ۲۴ سوره مبارکه ق می کنند که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «شما دو نفر هر کافر سرسخت و معاندی را در دوزخ اندازید». که ضمیر تشبیه «القیاء» در آیه به پیامبر و امام علی^۳ برمی گردد. برای اثبات این موضوع، احتمالات مختلف در مرجع ضمیر «القیاء» بر اساس سیاق آیات و دیدگاه مفسرین باید مورد بررسی قرار گیرد.

احتمالات در مرجع ضمیر القیاء

برای تعیین مرجع ضمیر «القیاء» لازم است مروری بر آیات سابق داشته باشیم. خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

II وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ * لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ * وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ * أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ O؛ ترجمه: «و هر کسی می آید [در حالی که] با او سوق دهنده و گواهی دهنده ای است. [به او می گویند:] «واقعاً که از این [حال] سخت در غفلت بودی. و [لی] ما پرده ات را [از جلوی چشمانت] برداشتیم و دیده ات امروز تیز است. و همنشین او می گوید: این است آنچه پیش من آماده است [و ثبت کرده ام]. شما دو نفر هر کافر سرسخت و معاندی را در دوزخ اندازید».

درباره مرجع ضمیر القیاء چند احتمال متصور است که به آن اشاره خواهد شد.

الف. قرین: بر اساس این دیدگاه، مرجع ضمیر «القیاء» به قرین برمی گردد؛ اما این سوال پیش می آید چگونه ضمیر تشبیه به قرین برمی گردد؟ طبری درباره آن می گوید: یا قرین به معنی اثنین است، مثل رسول که اسمی به لفظ واحد برای واحد و تشبیه و جمع استعمال شده است، و یا به رسم عرب یک نفر یا یک جماعت را به صیغه تشبیه امر می کنند و شواهدی در اشعار عرب نیز بر این موضوع اقامه می کند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۳/۲۶). یا تکرار امر است، مثل اینکه بگوید «اللقی القی» که افاده تاکید می دهد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۳۶/۲۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۶۷/۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰۱/۹). ولی این قول بعید به نظر می رسد و دلایل ذکر شده هم در حد احتمال بوده و مشکلی را حل نخواهد کرد.



ب. خازن جهنم: برخی مثل طبرسی در مجمع البیان قائل اند که ضمیر «القیافه» به خازن جهنم برمی‌گردد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۱۸/۹). بر این اساس، ضمیر «القیافه» مرجع ضمیری در سابق ندارد و آیه از سیاق خود خارج شده است. مشکل مفرد بودن خازن النار هم با همان توجیهاات در قرین قابل حل خواهد بود که مرحوم طبرسی نیز به آن اشاره کرده‌اند (همان: ۲۱۸-۲۱۹). علامه طباطبایی نیز این قول را به‌عنوان یک احتمال مطرح کرده‌اند که منظور دو ملک از ملائکه جهنم باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۱/۱۸). در این حالت، اشکال سابق وارد نیست ولی از سیاق خارج شده است.

ج. سائق و شهید: بسیاری از مفسرین این قول را برگزیده‌اند که بر اساس ظاهر سیاق آیات، مرجع ضمیر «القیافه» به سه آیه قبل برمی‌گردد که می‌فرماید به همراه هر نفسی سائق و شهیدی می‌آید که به همان سائق و شهید امر می‌شود هر کافر عنیدی را در جهنم بیندازند (همان؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۳۷۶/۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۸۷/۴). با رجوع به آیه ۲۱ همین سوره که صحبت از سائق و شهید شده و علامه طباطبایی نیز بدان اشاره نموده است، خداوند تبارک و تعالی تصریح ننموده منظور از سائق و شهید چه کسانی هستند، آیا دو ملک‌اند یا همان دو کاتب‌اند یا از غیر ملائکه هستند. اما علامه از سیاق آیات برداشت کرده‌اند که آن دو از جنس ملائکه باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۲۳/۱۸). بسیاری از مفسرین فریقین نیز آن دو را دو ملک می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۱۹/۹؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۱/۲۶) و یا سائق را از جنس ملائک و شهید را اعضاء و جوارح خود انسان دانسته‌اند (همان؛ سیوطی: ۱۰۶/۶). اما با بررسی سیاق آیات قبل و بعد به هیچ نتیجه‌ای نمی‌توان رسید؛ یعنی قرآن کریم درباره اینکه منظور از سائق و شهید چه کسانی هستند، ساکت است. فلذا باید به مبین قرآن و معلم آن یعنی پیامبر اکرم^۱ و اهل بیتش^۲ رجوع شود. در منابع روایی خصوصاً سیر روایی ذیل این آیه دو مصداق برای آیه ذکر شده است.

مصداق اول:

مفسرینی مثل سیوطی ذکر کرده‌اند که ابن‌ابی‌الدنیا در کتاب ذکر الموت، ابن‌ابی‌حاتم، و ابو نعیم در کتاب حلیه از جابر بن عبدالله روایت کرده‌اند که گفت: من از رسول خدا شنیدم که فرمود:
فرزند آدم، از آن آینده‌ای که برایش مقدر شده، چقدر غافل است. خدای تعالی وقتی می‌خواهد این بنده را بیافریند، به فرشته می‌گوید: رزق او را بنویس، آثارش را بنویس، اجلس را هم بنویس، این را هم که آیا سعید است یا شقی ثبت کن. آن گاه این فرشته بالا می‌رود، و خدای تعالی فرشته دیگری روانه می‌کند تا او را حفظ کند. آن فرشته نیز همواره مراقب او است، تا وی به حد رشد برسد. او نیز بالا می‌رود. و خدای تعالی دو فرشته دیگر را موکل بر او می‌کند تا حسنات و گناهانش را ثبت کنند. این دو

فرشته هم چنان هستند تا آنکه مرگ آن بنده فرا رسد. آن وقت این دو فرشته نویسنده بالا می‌روند. فرشته موت می‌آید تا جان او را بگیرد، و چون او را داخل قبر کنند، دوباره جانش را به کالبدش برگرداند، و دو فرشته قبر آمده او را امتحان می‌کنند، سپس بالا می‌روند. و چون روز قیامت شود، دو فرشته نویسنده حسنات و گناهان، دوباره به سراغش می‌آیند، و نامه عمل او را باز کرده به گردنش می‌افکنند، و هم چنان با او هستند. یکی به عنوان سائق و دیگری به عنوان شهید (تا به عرصه‌اش برسانند).

آن‌گاه رسول خدا | فرمود: به درستی در پیش رو، امری عظیم دارید، امری ما فوق قدرتتان، از خدای عظیم استقامت بجوید (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۰۶/۶). بر اساس این روایت، مصداق سائق و شهید دو ملک هستند.

مصداق دوم:

روایتی که دیلمی از امام صادق * نقل می‌کند: الحسن بن ابی الحسن الدیلمی: یاسناده عن رجاله، عن جابر بن یزید، عن ابی‌عبدالله * فی قوله عز و جل: II وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ. قال: «السائق: أمير المؤمنين * و الشهيد: رسول الله |» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۵۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۲/۲۳). سائق را امام علی * و شهید را رسول الله | معرفی کرده است. این به نوبه خود مویدی است بر اینکه منظور از «القیما» رسول الله و امام علی | هستند که روایت اعمش نیز آن را بیان نموده است. در نتیجه، منظور از سائق و شهید و خطاب در «القیما»، رسول الله | و امام علی * خواهند بود.

علاوه بر تمام این توضیحات، روایات صحیح دیگری هم مضمون این روایت وجود دارد که می‌تواند شاهد بر صحت این روایت باشد:

در روایتی که ابن‌عساکر و غیره از امام علی * با طرق مختلف نقل کرده‌اند، حضرت فرمودند: «أنا قسيم النار يوم القيامة» (فسوی، ۲۴۲/۳؛ ابن‌مغازلی، ۱۴۲۴: ۱۲۱؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۲۹۸/۴۲). وقتی از ابن‌حنبل درباره این حدیث سوال می‌کنند، می‌گوید: «وما تنكرون من هذا الحديث؟! أليس رويانا: أَنَّ النبي | قال لعلي: «لا يحبك إلا مؤمن، ولا يبغضك إلا منافق»؟ قلنا: بلى، قال: فأين المؤمن؟ قلنا: في الجنة، قال: فأين المنافق؟ قلنا: في النار، قال: فعلي قسيم النار» (ابو‌یعلی، ۱: ۳۱۷). احمد بن حنبل نیز تأیید می‌کند که حضرت علی * قسیم النار است چون تنها مومنان او را دوست دارند و منافقان بغض او را دارند، و جایگاه مومنان در بهشت و جایگاه کافران در آتش جهنم است.

در اشعار منسوب به شافعی نیز آمده است (قندوزی، ۱۴۱۶: ۲۲۸/۱):

«علي حبه الجنة قسيم النار والجنة *** وصي المصطفى حقا إمام الإنس والجنة»



نتیجه‌گیری

در این پژوهش، روایت اعمش در منقبت امام علی \times که ابن جوزی در کتاب *الموضوعات* خود آن را جعلی دانسته، از جهت سند و متن مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر حاصل آمده است:

۱. ابن جوزی در موضوعه خواندن این حدیث به اسحاق نخعی و حمانی اشاره کرده است. با بررسی‌های انجام شده معلوم شد:

اولاً: این روایت با کمی اختلاف در متن، با سندهای متعدد در منابع اهل سنت و شیعه نقل شده است و منحصر به نقل این دو راوی مورد بحث نمی‌باشد. ابن جوزی یا به آن سندها دسترسی نداشته است یا عمداً نیاورده است.

ثانیاً: با اینکه عالمان رجالی، اسحاق نخعی را تضعیف نموده‌اند اما این به معنای جعلی بودن حدیث نمی‌باشد و تنها ضعیف بودن آن سند را نتیجه می‌دهد. درباره حمانی نیز بر اساس تحقیق صورت گرفته، توثیق وی معلوم شد و تضعیف برخی از باب حسادت و اغراض دیگر بوده است.

ثالثاً: اسناد دیگر حدیث نیز بررسی شد که در برخی اسحاق نخعی وجود نداشت و در برخی دیگر هیچ‌کدام از این دو راوی حضور نداشتند. با بررسی‌های صورت گرفته در سندهای مختلف به سند صحیح دست نیافتیم، اما ضعف سند به معنای جعلی بودن آن نیست؛ بلکه بر اساس نظر برخی از عالمان اهل سنت، تعدد اسانید، موجب جبران ضعف نیز می‌تواند باشد. در نتیجه، این روایت برخلاف گفته ابن جوزی و سیوطی جعلی نمی‌باشد.

۱. این روایت از جهت محتوا نیز بررسی شد که با *قسیم النار و الجنة* بودن امام علی \times که در روایات دیگر نیز آمده است، سازگاری دارد.

۲. همچنین احتمال اینکه خطاب «القیافیه» در آیه به رسول الله \parallel و امام علی \times باشد نیز تقویت شد که لازم می‌آید لاقلاً به عنوان یک احتمال، در کنار اقوال و احتمالات دیگر ذکر شود.



فهرست منابع

۱. ابن أبي يعلى، طبقات الحنابلة، المحقق: محمد حامد الفقهي، بيروت: دار المعرفة، بی تا.
۲. ابن جوزی، الموضوعات من الاحادیث المرفوعات، بيروت: دار ابن حزم، الطبعة الاولى، ۲۰۰۸ م.
۳. ابن حبان، الثقات، تحقيق: السيد شرف الدين أحمد، دار الفكر، الطبعة الأولى، ۱۳۹۵ - ۱۹۷۵.
۴. ابن حجر العسقلاني، لسان الميزان، تحقيق: دائرة المعارف النظامية - الهند، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.
۵. ابن حجر العسقلاني، تهذيب التهذيب، مطبعة دائرة المعارف النظامية - الهند، الطبعة الأولى، ۱۳۲۶ ق.
۶. ابن عساکر، تاريخ دمشق، المحقق: عمرو بن غرامة العمروي، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵ ق - ۱۹۹۵ م.
۷. ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۹ ق.
۸. ابن داود حلي، كتاب الرجال، منشورات الشريف الرضي، قم.
۹. ابن الساعي، تاج الدين، الدر الثمين في أسماء المصنفين، تونس: دار الغرب الاسلامي، ۱۴۳۰ ق.
۱۰. ابن معين، تاريخ ابن معين (رواية عثمان الدارمي)، المحقق: أحمد محمد نور سيف، دار المأمون للتراث - دمشق.
۱۱. ابن معين، معرفة الرجال، المحقق: الجزء الأول: محمد كامل القصار، دمشق: مجمع اللغة العربية، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵ هـ، ۱۹۸۵ م.
۱۲. ابن مغازلي، مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه، المحقق: أبو عبد الرحمن تركي بن عبد الله الوادعي، صنعاء: دار الآثار، الطبعة الأولى، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م.
۱۳. ابن الفاجر، معمر بن عبد الواحد، موجبات الجنة، المحقق: ناصر بن أحمد بن النجار الدمياطي، مكتبة عباد الرحمن، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م.



۱۴. استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۹ق.
۱۵. بحرانی، سید هاشم الحسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۶. ثعلبی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۲ق.
۱۷. حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۸. خزاعی، محمد بن احمد، الاربعین عن الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب *، العتبة الحسينية المقدسة، ۱۴۳۷ق.
۱۹. خطیب البغدادي، تاریخ بغداد، دار الكتب العلمية، بیروت، بی تا.
۲۰. ذهبی، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمري، بیروت: دار الكتاب العربي، سنة النشر: ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م، الطبعة: الأولى.
۲۱. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، مجموعة محققين بإشراف شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، الطبعة: غير متوفر.
۲۲. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، القاهرة: دار الحديث، الطبعة: ۱۴۲۷هـ - ۲۰۰۶م.
۲۳. ذهبی، میزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقیق الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدال موجود، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۹۹۵م.
۲۴. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.
۲۵. سمعاني المروزي، عبد الكريم بن محمد، الأنساب، المحقق: عبد الرحمن بن يحيى المعلمي اليماني وغيره، حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية، الطبعة: الأولى، ۱۳۸۲هـ - ۱۹۶۲م.
۲۶. سيوطی، الدر المنثور في تفسیر المأثور، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۷. سيوطی، اللئالی المصنوعه، بیروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۷ق.



٢٨. صفدى، الوفى بالوفيات، المحقق: أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى، بيروت: دار إحياء التراث، عام النشر: ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م.
٢٩. صيرفيني، تقي الدين، المنتخب من كتاب السياق لتاريخ نيسابور، تحقيق خالد حيدر، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤هـ.
٣٠. طباطبائي، سيد عبد العزيز، أهل البيت^٨ في المكتبة العربية، قم: آل البيت، ١٤١٧ق.
٣١. طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٧ق.
٣٢. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق: محمد جواد بلاغي، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧١ش.
٣٣. طبري، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت: دار المعرفه، ١٤١٢ق.
٣٤. طوسي، محمد بن حسن، الأبواب (رجال الطوسي)، تحقيق: جواد قيومي اصفهاني، قم: النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٣٧٥ش.
٣٥. طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق: احمد قصيرعاملی، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ اول.
٣٦. طوسي، محمد بن حسن، الأمالي، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ق.
٣٧. عتر، نورالدين، منهج النقد في علوم الحديث، دمشق: دار الفكر، الطبعة الثالثة، ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م.
٣٨. عجلي، أحمد بن عبد الله بن صالح، معرفة الثقات، تحقيق: عبد العليم عبد العظيم البستوي، مكتبة الدار - المدينة المنورة، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ - ١٩٨٥.
٣٩. فتني، محمد طاهر، تذكرة الموضوعات، إدارة الطباعة المنيرية، الطبعة الأولى، ١٣٤٣هـ.
٤٠. فخر رازي، مفاتيح الغيب، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
٤١. فسوي، المعرفة والتاريخ، المحقق: خليل المنصور، دار الكتب العلمية، بيروت.
٤٢. القندوزي الحنفي، ينابيع المودة لذوي القربى، تحقيق: سيد علي جمال اشرف الحسيني، اسوه: دار الاسوة للطباعة والنشر، الطبعة: الأولى، تاريخ النشر: ١٤١٦هـ.



۴۳. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال في علم الرجال، مؤسسة آل البيت^أ لإحياء التراث.
۴۴. مزى، تهذيب الكمال، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ۱۴۰۰ - ۱۹۸۰، تحقیق: د. بشار عواد معروف.
۴۵. منتجب الدين رازى، على بن عبدالله، فهرست منتجب الدين، قم: كتابخانه عمومى آية الله العظمى مرعشى نجفى، ۱۳۶۶ش.
۴۶. منتجب الدين بن بابويه، على بن عبيدالله بن حسن بن بابويه قمى، الأربعون حديثا، قم: مؤسسة الإمام المهدي^ع، ۱۴۰۸ق.
۴۷. نجاشى، رجال النجاشي، المحقق: السيد موسى الشيرى الزنجاني، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، بى تا.
۴۸. نورى، موسوعة أقوال الدارقطني، الدكتور محمد مهدي المسلمي، أشرف منصور عبد الرحمان، أحمد عبد الرزاق عيد، أيمن إبراهيم الزامل ومحمود خليل، بى تا.



Bibliography

۱. 'Ijlī, Aḥmad bin 'Abdullāh bin Ṣāliḥ, *Ma'rifat al-Thiqāt (The Knowledge of the Trustworthy Narrators)*, Edited by 'Abd al-'Alīm 'Abd al-'Azīz al-Baṣṭawī, Maktabat al-Dār - Madīnah Munawwarah, ۱st Edition, ۱۴۰۵ AH (۱۹۸۵ CE).
۲. 'Itrah, Nūr al-Dīn, *Manhaj al-Naqd fī 'Ulūm al-Ḥadīth (The Methodology of Critique in the Science of Hadīth)*, Damascus: Dār al-Fikr, ۳rd Edition, ۱۴۱۸ AH (۱۹۹۷ CE).
۳. Al-Najjāshī, *Rijāl al-Najhāshī (The Narrators' Evaluation of al-Najjāshī)*, Edited by Seyyed Mūsā al-Shībīrī al-Zanjānī, Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī, n.d.
۴. Al-Qunduzī al-Ḥanafī, *Yanābī' al-Mawaddah li-Dhawi al-Qurbā (The Springs of Affection for the Family)*, Edited by Seyyed 'Alī Jamāl Ashraf al-Ḥusaynī, Aswah: Dār al-Aswah for Printing and Publishing, ۱st Edition, ۱۴۱۶ AH (CE).
۵. Al-Safadī, *Al-Wafī bi-al-Wafayāt (The Complete Biographies)*, Edited by Aḥmad al-Arna'ūt and Turkī Muṣṭafā, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth, ۱۴۲۰ AH (۲۰۰۰ CE).
۶. Al-Sayrafīnī, Taqī al-Dīn, *Al-Muntakhab min Kitāb al-Siyāq li-Tārīkh Nisābūr (The Selection from the Book of Context in the History of Nisābūr)*, Edited by Khālīd Ḥaydar, Beirut: Dār al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution, ۱۴۱۴ AH (CE).
۷. Al-Suyūṭī, *Al-Durr al-Manḥūr fī Tafṣīr al-Ma'thūr (The Scattered Pearls in the Interpretation of the Reported)*, Āyahullāh Mar'ashī Najafī Library, Qom, ۱۴۰۴ AH (CE).
۸. Al-Suyūṭī, *Al-Lawālī al-Maṣnū'ah (The Narrated Pearls)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, Moḥammad 'Alī Baydhūn Publications, ۱۴۱۷ AH (CE).
۹. Al-Ṭabarī, Faḍl bin Ḥassan, *Majma' al-Bayān fī Tafṣīr al-Qur'ān (The Comprehensive Explanation in the Interpretation of the Quran)*, Edited by Moḥammad Jawād Balāghī, Tehran: Intishārāt Nāṣir Khosrow, ۱۳۷۱ SH (CE).
۱۰. Al-Ṭabarī, *Jāmi' al-Bayān fī Tafṣīr al-Qur'ān (The Comprehensive Explanation in the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Dār al-Ma'rifah, ۱۴۱۲ AH (CE).
۱۱. Al-Ṭūsī, Moḥammad bin Ḥassan, *Al-Abwāb (The Chapters: The Narrators' Evaluation of Al-Ṭūsī)*, Edited by Jawād Qayūmī Isfahānī, Qom: al-Nashr al-Islāmī, Affiliated with Jam'iyat al-Mudarrisīn, ۱۳۷۵ SH (CE).
۱۲. Al-Ṭūsī, Moḥammad bin Ḥassan, *Al-Amālī (The Dictations)*, Qom: Dār al-Thaqāfah, ۱۴۱۴ AH (CE).
۱۳. Al-Ṭūsī, Moḥammad bin Ḥassan, *Al-Tibyān fī Tafṣīr al-Qur'ān (The Elucidation in the Interpretation of the Quran)*, Edited by Aḥmad Qasīr 'Āmlī, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, ۱st Edition (CE).
۱۴. Baḥrānī, Seyyed Hāshim al-Ḥusaynī, *Al-Burhān fī Tafṣīr al-Qur'ān (The Proof in the Interpretation of the Quran)*, Tehran: Bunyād Ba'that, ۱۴۱۶ AH (CE).
۱۵. Dhahabī, *Mizān al-I'tidāl fī Naqd al-Rijāl (The Scale of Moderation in Critiquing Men)*, Edited by Sheikh 'Alī Moḥammad Ma'wāḍ and Sheikh 'Ādil Aḥmad 'Abd al-Mawjūd, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, ۱۹۹۵ CE.
۱۶. Dhahabī, *Siyar A'lām al-Nubalā' (The Biographies of the Nobles)*, A Group of Editors Under the Supervision of Shu'ayb al-Arna'ūt, Mu'assasat al-Risālah, n.d.
۱۷. Dhahabī, *Siyar A'lām al-Nubalā' (The Biographies of the Nobles)*, Cairo: Dār al-Ḥadīth, ۱۴۲۷ AH (۲۰۰۶ CE).
۱۸. Dhahabī, *Tārīkh al-Islām wa Wafayāt al-Mashāhīr wa al-A'lām (The History of Islam and the Deaths of the Famous and Distinguished)*, Edited by Dr. 'Umar 'Abd al-Salām Tadmūrī, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī, ۱st Edition, ۱۴۰۷ AH (۱۹۸۷ CE).



۱۹. Fakhr Rāzī, *Maḡfātīh al-Ghayb (The Keys to the Unseen)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-‘Arabī, ۱۴۲۰ AH (CE).
۲۰. Fasawī, *Al-Ma‘rifah wa al-Tārīkh (Knowledge and History)*, Edited by Khalīl al-Manṣūr, Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah, Beirut (CE).
۲۱. Fatnī, Moḡammad Ṭāhīr, *Tadhkirat al-Mawḡū‘āt (The Memoir of Fabricated Narrations)*, Manīriyah Printing Office, ۱st Edition, ۱۳۴۳ AH (CE).
۲۲. Ḥaskānī, *Shawāhid al-Tanzīl li-Qawā‘id al-Taḡḡīl (The Evidences of Revelation for the Rules of Preference)*, Tehran: Organization of Printing and Publishing of the Ministry of Islamic Guidance, ۱۴۱۱ AH (CE).
۲۳. Ibn ‘Asākīr, *Tārīkh Dimashq (The History of Damascus)*, Edited by ‘Amr bin Gharāmah al-‘Amrawī, Dār al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution, ۱۴۱۰ AH (۱۹۹۰ CE).
۲۴. Ibn Abī Ya‘lā, *Ṭabaqāt al-Ḥanābilah (The Classes of the Hanbalis)*, Edited by Moḡammad Ḥāmid al-Faqī, Beirut: Dār al-Ma‘rifah, n.d.
۲۵. Ibn al-Fākīr, Mu‘ammar bin ‘Abd al-Wāḡid, *Mūjībāt al-Jannah (The Causes of Paradise)*, Edited by Nāṣir bin Aḡmad al-Najjār al-Dimyāṭī, Maktabat ‘Ibād al-Raḡmān, ۱st Edition, ۱۴۲۳ AH (۲۰۰۲ CE).
۲۶. Ibn al-Jawzī, *Al-Mawḡū‘āt min al-Aḡādīth al-Marfu‘āt (The Fabricated Reports Among the Elevated Narrations)*, Beirut: Dār Ibn Ḥazm, ۱st Edition, ۲۰۰۸ (CE).
۲۷. Ibn al-Maghāzilī, *Manāqīb Amīr al-Mu‘minīn ‘Alī bin Abī Ṭālib (The Merits of the Commander of the Faithful ‘Alī bin Abī Ṭālib)*, Edited by Abū ‘Abd al-Raḡmān Turkī bin ‘Abdullāh al-Wādī‘ī, Ṣan‘ā’: Dār al-Āthār, ۱st Edition, ۱۴۲۴ AH (۲۰۰۳ CE).
۲۸. Ibn al-Sā‘ī, Ṭāj al-Dīn, *Al-Durr al-Thamīn fī Asmā’ al-Muṣannifīn (The Precious Pearls in the Names of Authors)*, Tunis: Dār al-Gharb al-Islāmī, ۱۴۳۰ AH (CE).
۲۹. Ibn Dāwūd Ḥillī, *Kitāb al-Rijāl (The Book of Narrators’ Evaluation)*, Qom: Sharīf al-Riḡā Publications, (CE).
۳۰. Ibn Ḥajar al-‘Asqalānī, *Lisān al-Mīzān (The Tongue of the Balance)*, Edited by Dā‘irat al-Ma‘ārif al-Nizāmiyyah - India, Beirut: Mu‘assasat al-‘Alamī lil-Maṭbū‘āt, ۳rd Edition, ۱۴۰۶ AH (۱۹۸۶ CE).
۳۱. Ibn Ḥajar al-‘Asqalānī, *Tahdhīb al-Tahdhīb (The Refinement of Refinement)*, Nizāmiyyah Press, India, ۱st Edition, ۱۳۲۶ AH (CE).
۳۲. Ibn Ḥibbān, *Al-Thiqāt (The Reliable Narrators)*, Edited by Seyyed Sharaf al-Dīn Aḡmad, Dār al-Fikr, ۱st Edition, ۱۳۹۰ AH (۱۹۷۰ CE).
۳۳. Ibn Kathīr, *Tafsīr al-Qur‘ān al-‘Azīm (The Interpretation of the Great Quran)*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah, ۱۴۱۹ AH (CE).
۳۴. Ibn Ma‘īn, *Ma‘rifat al-Rijāl (Knowing the Narrators’ Evaluation)*, Edited by Moḡammad Kāmal al-Qaṣṣār, Damascus: Majma‘ al-Lughah al-‘Arabiyyah, ۱st Edition, ۱۴۰۰ AH (۱۹۸۰ CE).
۳۵. Ibn Ma‘īn, *Tārīkh Ibn Ma‘īn (The History of Ibn Ma‘īn) (Narrated by ‘Uthmān al-Dārimī)*, Edited by Aḡmad Moḡammad Nūr Sayf, Damascus: Dār al-Ma‘mūn lil-Turāth, (CE).
۳۶. Iṣṭarābādī, ‘Alī, *Ta’wīl al-Āyāt al-Zāhirah fī Faḡā’il al-‘Itra al-Ṭāhirah (The Interpretation of Apparent Verses in the Virtues of the Pure Family)*, Qom: Islamic Publishing Institute, ۱۴۰۹ AH (CE).



۳۷. Khaṭīb al-Baghdādī, *Tārīkh Baghdād (The History of Baghdad)*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah, n.d.
۳۸. Khuzā‘ī, Moḥammad bin Aḥmad, *Al-Arba ‘in ‘an al-Arba ‘in fi Faḍā’il Amīr al-Mu’minīn ‘Alī bin Abī Ṭālib (‘a) (The Forty on the Forty in the Virtues of Commander of the Faithful ‘Alī bin Abī Ṭālib)*, Karbalā’: Al-‘Atabah al-Ḥusaynīyyah al-Muqaddasah, ۱۴۳۷ AH (CE).
۳۹. Māmaqānī, ‘Abdullāh, *Tanqīḥ al-Maqāl fi ‘Ilm al-Rijāl (Refinement of the Article in the Science of Narrators’ Evaluation)*, Mu’assasat Āl al-Bayt (‘a) li-Iḥyā’ al-Turāth (CE).
۴۰. Mazī, *Tahdhīb al-Kamāl (The Refinement of Perfection)*, Beirut: Mu’assasat al-Risālah, ۱st Edition, ۱۴۰۰ AH (۱۹۸۰ CE), Edited by Dr. Bashār ‘Awād Ma’rūf.
۴۱. Muntajab al-Dīn bin Bābawayh, ‘Alī bin ‘Ubaydullāh bin Ḥassan bin Bābawayh Qummī, *Al-Arba ‘in Ḥadīthān (The Forty Narrations)*, Qom: Mu’assasat al-Imām al-Mahdī (‘a), ۱۴۰۸ AH (CE).
۴۲. Muntajab al-Dīn Rāzī, ‘Alī bin ‘Abdullāh, *Fahrist Muntajab al-Dīn (The Index of Muntajab al-Dīn)*, Qom: General Library of Ayatollah al-‘Uzmā Mar’ashī Najafī, ۱۳۶۶ SH (CE).
۴۳. Nūrī, *Mawsū‘ah Aqwāl al-Dārquṭnī (Encyclopedia of the Sayings of al-Dārquṭnī)*, Dr. Moḥammad Mahdī al-Muslimī, Ashraf Maṣṣūr ‘Abd al-Raḥmān, Aḥmad ‘Abd al-Razzāq ‘Ayd, Aymaan Ibrāhīm al-Zāmlī, and Maḥmūd Khālīl, n.d.
۴۴. Sam‘ānī al-Marwazī, ‘Abd al-Karīm bin Moḥammad, *Al-Ansāb (The Lineages)*, Edited by ‘Abd al-Raḥmān bin Yaḥyā al-Mu‘allimī al-Yamānī et al., Hyderabad: Majlis Dā’irat al-Ma‘ārif al-‘Uthmāniyyah, ۱st Edition, ۱۳۸۲ AH (۱۹۶۲ CE).
۴۵. Ṭabāṭabā’ī, Seyyed ‘Abd al-‘Azīz, *Ahl al-Bayt (‘a) fi al-Maktabah al-‘Arabīyah (The Ahl al-Bayt (‘a) in the Arabic Library)*, Qom: Āl al-Bayt, ۱۴۱۷ AH (CE).
۴۶. Ṭabāṭabā’ī, Seyyed Moḥammad Ḥusayn, *Al-Mīzān fi Tafsīr al-Qur’ān (The Balance in the Interpretation of the Quran)*, Qom: Dāftar Intishārāt Islāmī Jam‘iyat Mudarrisīn Ḥawzah ‘Ilmīyah Qom, ۱۴۱۷ AH (CE).
۴۷. Tha‘labī, *Al-Kashf wa al-Bayān ‘an Tafsīr al-Qur’ān (The Unveiling and Explanation of the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī, ۱۴۲۲ AH (CE).
۴۸. Zamakhsharī, *Al-Kashshāf ‘an Ḥaqā’iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl (The Revealer of the Realities of the Mysteries of Revelation)*, Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī, ۱۴۰۷ AH (CE).